

## گزینه‌های ایالات متحده در عراق؛ ارزیابی مجدد<sup>۱</sup>

غلامرضا خسروی\*

### مقدمه

«گزینه‌های ایالات متحده در عراق»، عنوان کتابی است که توسط جمعی از صاحب‌نظران امور امنیتی و نظامی مؤسسه رند نوشته شده است. نویسندگان با تأکید بر اینکه عراق درگیر جنگی داخلی شده و گروه‌های عراقی به طور فزاینده‌ای به کشتار یکدیگر می‌پردازند، پنج گزینه پیش‌روی آمریکا را که عبارتند از به کارگیری حجم گسترده نیروی نظامی، تجزیه عراق، حمایت از یک یا چند گروه درگیر در جنگ داخلی با هدف برقراری امنیت، خروج و تداوم و اصلاح راهبرد کنونی که در اوایل سال ۲۰۰۷ از سوی دولت جرج بوش اتخاذ شده است، بررسی و ارزیابی می‌کنند.

### معرفی کتاب

نویسندگان پس از ارائه تحلیلی کوتاه از اوضاع بسیار ناامن عراق و تأکید بر اینکه میزان خشونت و تلفات شهروندان عراقی بسیار بالاست، به بررسی و ارزیابی راهبردهای زیر که آمریکا می‌تواند در عراق اتخاذ کند، می‌پردازند.

1 . Olikier, Olga, et.al. *U.S. Policy Options For Iraq; Reassessment*; Rand, 2007, 80pp.

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در پژوهشکده مطالعات راهبردی

### ۱. افزایش و به کارگیری حجم زیاد نیروی نظامی

به عقیده نویسندگان، درحالی که نیروهای نظامی عراقی و آمریکایی در برقراری امنیت ناتوان هستند، مهار خشونت و خلع سلاح جنگجویان مستلزم اعزام حجم زیادی از نیروی نظامی است. اگر برای تأمین امنیت هر ۱۰۰۰ عراقی، به کارگیری ۲۰ سرباز لازم باشد، عراق ۲۷ میلیونی نیازمند بیش از ۵۰۰ هزار نیروی نظامی خواهد بود، اما واشینگتن قادر به اعزام این حجم از نیرو به عراق نیست و افزایش آن موجب تشدید فشار بر ارتش خواهد شد که به طور گسترده‌ای در افغانستان و دیگر مناطق جهان درگیر است.

### ۲. حمایت و پشتیبانی از یک یا چند گروه در عراق

راهبرد دیگر آمریکا در عراق برای پایان دادن به درگیری‌ها و ناآرامی‌ها، حمایت از یک یا چند گروه عراقی است که احتمال پیروزی آنها در جنگ داخلی وجود دارد. نویسندگان این گزینه را نیز مطلوب و عملی نمی‌دانند، زیرا سلاح‌های مدرن به راحتی در دسترس شبه‌نظامیان قرار می‌گیرد و شورشیان از قابلیت تحرک بالایی برخوردارند. بنابراین، دستیابی به پیروزی بعید است. موارد فیلیپین و سریلانکا به خوبی نشان داده که سرکوب اقلیت‌ها، به طور کامل، شدنی نیست و این مسأله در مورد عراق نیز صدق می‌کند.

### ۳. تجزیه عراق

تقسیم عراق به سه منطقه سنی، کردی و شیعی، راهبرد دیگری است که در آمریکا طرفدارانی دارد. به عقیده مؤلفان، هرچند این راهبرد، ظاهری منطقی و پذیرفتنی دارد، اما عملیاتی کردن آن کار بسیار دشواری است. تجزیه عراق به معنای عقب‌نشینی کاخ سفید از اهدافش در این کشور خواهد بود. تنوع قومی و پراکندگی ترکیب جمعیتی عراق، تقسیم آن به سه منطقه را دشوار می‌سازد و به کشتار بیشتر، پاکسازی قومی - فرقه‌ای گسترده‌تر و آوارگی بیشتر عراقی‌ها منجر خواهد شد.

#### ۴. تداوم و اصلاح راهبرد کنونی

به نظر نویسندگان، حال که راهبرد افزایش نیرو غیرممکن، تجزیه عراق فاجعه‌بار، حمایت از یک یا چند گروه متحد در عراق دشوار و ایالات متحده همچنان مبنای راهبرد خود را تداوم تعهدات نظامی و سیاسی در قبال عراق قرار داده، به نظر می‌رسد تداوم راهبرد کنونی تنها گزینه ممکن برای کاخ سفید باشد. با این وجود، آنها ضمن نقد برخی از وجوه آن، انجام برخی تغییرات در آن را باهدف اثربخشی بیشتر ضروری می‌دانند. به باور مؤلفان، در وهله نخست مأموریت اصلی نیروهای ائتلاف و عراقی باید مهار خشونت و کاهش میزان تلفات شهروندان عراقی باشد. تا زمانی که عراقی‌ها به کشتار و خشونت علیه یکدیگر پایان ندهند، وضع امنیتی بهبود نخواهد یافت و دیگر اقدامات مثل بهبود شرایط اقتصادی، مصالحه ملی و غیره به نتیجه نخواهد رسید. همچنین، انجام چنین مأموریتی در مقایسه با مبارزه با شورشیان، الزامات و وسایل متفاوتی می‌طلبد. در حالی که مبارزه با شورشیان معطوف به زور و نابودی آنها به عنوان دشمن است، برقراری صلح میان گروه‌های رقیب و متخاصم، درگرو پایان‌دادن به جنگ میان گروه‌های درگیر و نه شکست و سرکوب یک یا چند گروه است. این تأکید ناظر بر این مسأله است که نویسندگان، اعتقاد دارند عراق درگیر جنگی داخلی و فرقه‌ای شده و امنیت آن فقط توسط شورشیان تهدید نمی‌شود و راه‌حل آن نیز صرفاً نظامی و محروم‌کردن یک یا چند گروه از قدرت نیست. همچنین، تشدید ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در عراق نشان داده که تمرکز ایالات متحده بر برنامه‌هایی چون بازسازی اقتصادی، ترویج دموکراسی، برگزاری انتخابات، بهبود ظرفیت و عملکرد دولت، میانجی‌گری میان رهبران عراقی به منظور پایان‌دادن به خشونت و مبارزه با گروه‌های شورشی، سیاست درستی برای ثبات‌سازی نبوده است.

به نظر نویسندگان، اگر ایالات متحده مأموریت اساسی نیروهای نظامی عراق و ائتلاف را متمرکز بر کاهش خشونت و میزان تلفات مردم عادی نماید و برای بهبود و اثربخشی راهبرد کنونی، در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، اقدامات نوینی را انجام دهد، امکان بهبود وضع امنیتی عراق وجود دارد.

در حوزه سیاسی، اقدامات پیشنهادی عبارتند از جلوگیری از الحاق کرکوک به کردستان، جلوگیری از شکل‌گیری مناطق خودمختار جدید و کنترل دولت بر درآمدهای نفتی.

اقدامات امنیتی نیز می‌بایست شامل اصلاح، نظارت و کنترل وزارت کشور، بهبود و افزایش نقش پلیس در مهار منابع خشونت، بهبود نظام قضایی و تمرکز بر نظارت و مشاوره به جای حضور مستقیم و مشارکت در عملیات شود. در نهایت، آزادسازی قیمت فرآورده‌های نفتی، بهبود عملکرد وزارت نفت، تخصیص کمک‌های آمریکا به حوزه امنیت و افزایش ظرفیت دولت و تداوم عملیات «پاکسازی» و «نگهداری»، با هدف ارائه خدمات بیشتر، اقدامات اقتصادی پیشنهادی را تشکیل می‌دهند.

### ۵. کاهش خشونت؛ گام‌های بعدی

پس از این، کتاب به بررسی این سناریو می‌پردازد که اگر خشونت‌ها کاهش یابد، میزان تلفات انسانی کم شود و نیروهای عراقی بیش از پیش قادر به انجام وظایف امنیتی خود باشند، ایالات متحده به منظور تداوم ثبات و آرامش چه اقداماتی را باید انجام دهد؟ مؤلفان ضمن بیان اینکه وضع امنیتی مذکور می‌تواند شکننده باشد و امکان بازگشت خشونت وجود دارد، برخی توصیه‌ها را به دولت آمریکا ارائه می‌دهند. این توصیه‌ها عبارتند از تداوم کمک‌ها و تعهدات امنیتی، عفو عمومی، تحرک‌زدایی<sup>۱</sup>، خلع سلاح<sup>۲</sup> و ادغام دوباره<sup>۳</sup>، بهبود برنامه‌های رفاهی، بهبود سرویس‌های اطلاعاتی و قطع کمک‌های اهدایی آمریکا با هدف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی.

به نظر نویسندگان، اگر نیروهای ایالات متحده و نیروهای ائتلاف نتوانند خشونت در عراق را مهار کنند، اصرار بر لزوم خروج از عراق بیشتر و مقاومت در برابر آن مشکل‌تر خواهد شد. در این ارتباط، بهترین معیار برای سنجش افزایش یا کاهش خشونت، تعداد تلفات غیرنظامیان در هر ماه است. چنانچه میزان تلفات شهروندان بی‌گناه عراقی در سطح سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ باقی بماند، ایالات متحده ناگزیر به ترک عراق خواهد بود و خروج از عراق باید به صورت کامل و مرحله به مرحله صورت گیرد. آنچه آمریکا در این زمینه باید انجام دهد، چگونگی تخفیف پی‌آمدهای ناگوار خروج و مدیریت تداوم جنگ داخلی در عراق است.

---

1 . Demobilization  
2 . Disarmament  
3 . Reintegration

مداخله فزاینده همسایگان در امور عراق، افزایش خشونت و جنگ داخلی و آغاز موج مهاجرت و آوارگی، از جمله پیامدهای چنین خروجی است. بنابراین، به نظر نویسندگان، چنانچه حضور آمریکا منجر به کاهش خشونت و حفاظت از مردم عراق نشود، حتی اگر دیگر اهدافش هم محقق شود، تداوم آن غیرقابل تحمل است.

به نظر نویسندگان، خروج از عراق می‌بایست بدون عجله و همراه با ارائه تضمین دوباره به متحدان و دوستان، همکاری با سازمان ملل برای تصویب قطعنامه‌ای مبنی بر حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق، اعطای کمک به پناهندگان عراقی به کشورهای همجوار و برقراری روابط مناسب با دولت جایگزین در این کشور باشد.

## ارزیابی و نقد کتاب

کتاب با بررسی راهبردهای جایگزین آمریکا و آرایه بررسی دقیقی از اوضاع عراق، به ویژه ارزیابی نقادانه از راهبرد دولت بوش، دربرگیرنده اطلاعات و داده‌های خوبی است. در واقع، اثر توسط جمعی از کارشناسان برجسته امور نظامی و امنیتی تهیه شده، تهیه آن بیش از یک سال وقت گرفته و نویسندگان، با سفر به عراق و گفت‌وگو با مقامات آمریکایی و عراقی، از نزدیک شاهد برخی تحولات بوده‌اند. بررسی دو وضعیت «خروج کامل از عراق» و «بهبود امنیت در عراق»، از دیگر نقاط قوت اثر است که مطالعه آن می‌تواند برای علاقمندان به امور عراق، خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا مفید باشد. نکته مهم اینکه، نویسندگان در هر صورت، خواستار کاهش تعهدات مالی، سیاسی، نظامی و راهبردی آمریکا در قبال عراق هستند و بر خلاف گرایش‌های بلندپروازانه نوپلسونی محافظه‌کاران جدید، نه در آرزوی ایجاد عراقی دموکراتیک و سرمشق در خاورمیانه، که در پی برقراری ثبات نسبی در این کشور و خروج تدریجی می‌باشند. به باور آنها، راهبرد آمریکا در ساختن عراقی باثبات، امن، دموکراتیک و متحد واشینگتن، به شکست انجامیده و در این چارچوب، خواهان محدودشدن مأموریت و هدف اصلی نیروهای ائتلاف به کاهش میزان تلفات شهروندان و پایان یافتن درگیری‌ها میان گروه‌های عراقی هستند. تا زمانی که میزان تلفات انسانی کاهش نیابد و امنیت نسبی برقرار

نشود، تلاش در نیل به اهداف بلندمدتی مثل ایجاد دموکراسی، آشتی ملی و توسعه اقتصادی، چیزی جز اتلاف منابع و زمان نخواهد بود. بنابراین، امنیت‌سازی بر دموکراسی و بازسازی عراق اولویت می‌یابد و در بستر امنیت و ثبات نسبی اولیه است که می‌توان به برآمدن عراقی باثبات، دموکراتیک، یکپارچه و توسعه‌یافته امیدوار بود. حال آنکه نمی‌توان در سایه برنامه‌هایی چون ترویج دموکراسی، برگزاری انتخابات، میانجی‌گری میان رهبران عراقی و به کارگیری صرف زور و سرکوب مخالفان به امنیت رسید و دولت - ملت‌سازی کرد. برگزاری سه انتخابات، نه تنها به آرام‌شدن اوضاع عراق نینجامد که موجب بی‌ثباتی بیشتر شد. شکاف‌های فرقه‌ای - قومی را فعال‌تر نمود و کشور را تا آستانه جنگ داخلی و فرقه‌ای پیش برد.

با این اوصاف، کتاب دارای برخی نواقص و موارد ابهام‌آمیز به شرح زیر است:

**یک.** مؤلفان هرچند اذعان دارند مشارکت همسایگان عراق در ایجاد ثبات در این کشور، گامی کلیدی است و آمریکا باید به جد پی‌گیر آن شود، اما به طور دقیقی بیان نمی‌کنند چه گام‌ها، اقدامات و طرح‌هایی باید اتخاذ و چگونه پی‌گیری شود. در طول بیش از دو سال گذشته، آمریکا نشست‌های گوناگونی با همسایگان عراق داشته، اما به نظر می‌رسد همکاری همسایگان با دو دولت عراق و آمریکا، با محدودیت‌ها و موانع جدی روبروست. عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب منطقه، گذشته از آنکه به حمایت مالی و تسلیحاتی از شورشیان عراق ادامه می‌دهند، تا کنون حاضر به بازگشایی سفارت‌خانه‌های خود در عراق نشده و با احساس نگرانی از قدرت‌یابی شیعه و نفوذ ایران، در صدد بهبود موقعیت از دست رفته سنی‌ها در ساختار جدید عراق هستند. سران اتحادیه عرب در نشست دمشق، در بیانیه پایانی، حاضر به محکوم کردن عملیات خرابکارانه در عراق به عنوان اقداماتی تروریستی نشدند. عربستان سعودی، به رغم تشویق واشنگتن، از سرگیری روابط خود با عراق را منوط به استعفای کابینه نوری المالکی کرده، دولت کنونی را فرقه‌ای و عراق تحت حاکمیت شیعه را تهدیدکننده منافع خود می‌داند، از افزایش نفوذ ایران هراس دارد و تمایلی به بخشیدن دیون عراق نشان نمی‌دهد. ترکیه هم که نگران پیامدهای منفی استقلال کردستان و الحاق کرکوک به آن است، همواره به خاطر حضور نیروهای پ. ک. ک در عراق، حاکمیت و تمامیت سرزمینی

آن را نقض می‌نماید. سوریه دلواپس حمله احتمالی آمریکا و اسرائیل نیز در تکمیل همکاری مؤثرتر، محدودیت‌ها و ملاحظات امنیتی خاص خود را دارد.

ایران نیز، اگرچه در مقایسه با دیگر همسایگان، بهترین همکاری‌ها را با دولت عراق داشته و نشست‌هایی با آمریکا برگزار کرد، اما همکاری‌های مذکور عمدتاً متأثر از دیگر مسائل منطقه‌ای چون اوضاع بحرانی لبنان و فلسطین، پرونده هسته‌ای، تحریم‌های بین‌المللی، تهدید نظامی آمریکا و سیاست دولت بوش در مهار نفوذ منطقه‌ای تهران، روندی رو به بهبود نیافته است. سیاست دولت بوش در درگیر ساختن ایران در ثبات‌سازی عراق، متناقض‌نما می‌باشد. از یک سو، تمایل این کشور به مذاکره، اذعان به نقش و نفوذ تهران در عراق است و از سوی دیگر، واشنگتن نه تنها به چنین نشی مشروعی نبخشیده، بلکه از طریق تهدید نظامی، ارایه چهره منفی و بی‌ثبات‌ساز از تهران و بدون دادن هیچ امتیاز خاص به آن، خواستار همکاری تهران می‌باشد. آمریکا نه تنها به ایران هیچ امتیازی نداده و از گسترش مذاکره به دیگر موضوعات مورد مناقشه مثل مسأله هسته‌ای خودداری کرده، بلکه یکی از اهداف عمده راهبرد خود در عراق را مهار نفوذ ایران اعلام می‌کند. طبیعی است همکاری ایران با آمریکا در عراق تا جایی امکان تداوم و گسترش دارد که منافع اساسی تهران در معرض خطر قرار نگیرد. از طرف دیگر، ایران نیز حضور آمریکا در عراق را مشروع نمی‌داند، از حضور نیروهای نظامی بیگانه در نزدیکی مرزهای خود احساس خطر می‌کند، نسبت به اهداف بلندمدت آن در عراق مشکوک است، برخلاف نظر واشنگتن و بسیاری از رهبران عراقی، خواستار خروج فوری و زمان‌بندی‌شده نیروهای ائتلاف است و آنها را منبع عمده بی‌ثباتی در کشور همسایه و منطقه معرفی می‌کند. همچنین، اعراب منطقه نسبت به گفتگوهای میان ایران و آمریکا بر سر امنیت عراق بسیار ظنین می‌باشند و آن را در تعارض با منافع خود ارزیابی می‌کنند و از بیان آن نیز ابایی نداشته‌اند. بنابراین، چندان عجیب و بی‌دلیل نبود که پس از چند دور مذاکره میان دو کشور و برقراری آرامش نسبی در عراق، گفتگوها به بن‌بست رسید. به نظر می‌رسد تا زمانی که ایالات متحده درکی درست و واکنشی مناسب نسبت به منافع و نگرانی‌های امنیتی همسایگان عراق نداشته باشد، مشارکت همسایگان محدود و ناقص خواهد بود. اگرچه نگرانی همسایگان از تجزیه و بی‌ثباتی فزاینده در عراق می‌تواند انگیزه‌ای لازم و کافی برای مشارکت باشد، اما

قطعاً انگیزه‌ای برای تداوم و ایجاد ثبات کامل نخواهد بود و تداوم و همکاری بیشتر نیازمند در نظر گرفتن منافع وملاحظات امنیتی بیشتر از سوی واشنگتن است. در واقع، اهرم‌ها و توان دولت بوش در درگیرساختن همسایگان عراق در روند ثبات بخشی به این کشور، محدود است و ترس همسایگان از فروپاشی عراق و منافع ناشی از امنیت و حفظ یکپارچگی عراق برای آنها، در نهایت، نمی‌تواند انگیزه‌ای قوی برای تداوم همکاری تا برقراری کامل ثبات وامنیت در عراق باشد. در صورت عدم تأمین منافع، در نظر نگرفتن دغدغه‌های امنیتی و با برقراری ثبات نسبی و قابل مدیریت، به احتمال بسیار، همسایگان عراق منافع خود را اولویت خواهند بخشید و در تأمین آنها کوشش خواهند کرد، چرا که منافع متعارضی در عراق جدید دارند، درک یکسانی از تحولات آن ندارند، هریک دغدغه‌های جدی اما متفاوت امنیتی دارند و تجربه و تمایل چندانی هم به مشارکت و تشریک مساعی در امور امنیتی مشترک نداشته و همواره، خودیاری را بر همکاری و کنش یکجانبه را بر عمل دسته‌جمعی ترجیح داده‌اند. نویسندگان کتاب، در روند درگیرساختن همسایگان عراق در امنیت‌سازی آن، به این تنگناها و مسائل توجه نکرده‌اند.

**دو.** اگر منطقه خاورمیانه به عنوان سیستم منطقه‌ای در نظر گرفته شود، بی‌ثباتی و برقراری امنیت در عراق، تا حدود زیادی به وضع امنیتی منطقه بستگی خواهد داشت. بن‌بست در روند صلح خاورمیانه، بحرانی شدن اوضاع فلسطین، حل و فصل نشدن پرونده هسته‌ای ایران، افزایش تخاصم میان تهران و واشنگتن و صف‌آرایی کشورهای منطقه به دو گروه متحد و مخالف آمریکا، به ویژه جبهه‌گیری سرسخت علیه یکدیگر، از جمله مسائل منطقه‌ای است که به طور گریزناپذیری بر ثبات و ناامنی عراق تأثیرگذار بوده است. نویسندگان به این نکته نیز نپرداخته‌اند. روند تحولات دو سال گذشته، نشان می‌دهد به همان میزان که بی‌ثباتی در عراق بر ناامنی منطقه خاورمیانه تأثیرگذار است، ناامنی منطقه‌ای ناشی از دیگر بحران‌های خاورمیانه نیز در وضعیت و آینده عراق تعیین‌کننده خواهد بود. بنابراین، بدون در نظر گرفتن متغیرهای منطقه‌ای نمی‌توان تحلیلی درست از اوضاع عراق و چگونگی برقراری امنیت در آن ارائه کرد.

**سه.** نویسندگان بیان می‌نمایند اگر اوضاع عراق آرام نشود و خشونت تداوم یابد، ایالات متحده ناگزیر به خروج از عراق خواهد شد و هدف اساسی در این شرایط باید مدیریت



پیامدهای خروج باشد. در این زمینه، آنها متعهد ساختن کشورهای همسایه عراق به حفظ تمامیت ارضی این کشور را اقدامی مهم و ضروری ارزیابی می‌نمایند. در اینکه ایالات متحده آمریکا پس از خروج، قادر به کنترل پیامدهای بی‌ثباتی در عراق باشد، تردید وجود دارد. آمریکا، در حال حاضر که در عراق حضور دارد و از اهرم‌های فشار و توان مناسبی در پی‌گیری اهداف خود بهره‌مند است، در درگیر ساختن همسایگان عراق در روند ثبات‌بخشی با دشواری‌های زیادی روبرو است. بنابراین، چگونه پس از خروج قادر به حفظ استقلال عراق و جلوگیری از مداخله نظامی همسایگان خواهد شد؟ ترکیه نمونه خوبی در این زمینه است. به رغم تأکیدی که در نشست‌های گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص اقدام به حفظ استقلال و تمامیت ارضی عراق شده، ترکیه همواره آن را نقض می‌کند و آمریکا قادر به جلوگیری از آن نیست. احتمالاً در شرایط ناامنی فزاینده و تجزیه عراق، تمایل ترکیه به مداخله نظامی بیش از گذشته و اهرم‌های بازدارنده آمریکا کمتر خواهد بود.

**چهار.** اگرچه جلوگیری از شکل‌گیری مناطق جدید در کوتاه‌مدت گزینه‌ای مناسب در برقراری ثبات می‌باشد، اما در درازمدت، نادیده گرفتن آن برای شیعیان امری دشوار خواهد بود. به سخن دیگر، متقاعد ساختن شیعیان خواهان خودمختاری در شرایطی که کردها منطقه‌ای خاص خود دارند، اگر غیرممکن نباشد، قطعاً آسان نخواهد بود. در عین حال، تغییر قانون اساسی، الغای نظام فدرالیسم و منصرف کردن کردها از دست کشیدن از منطقه نیمه‌مختار خود که نزدیک به دو دهه عمر دارد نیز امری غیرممکن می‌باشد. از طرف دیگر، این موضوع که سنی‌ها هم به ایجاد مناطق جدید رضایت نخواهند داد، تا حدودی قابل درک است. اگر ایالات متحده با هدف ایجاد ثبات به تمرکزگرایی روی آورد و در نهایت، به این خواست گروه‌های سنی که خواهان تمرکز قدرت در بغداد و در نهاد ریاست جمهوری هستند، تن در دهد، آنگاه با واکنش منفی شیعیان و کردها روبرو خواهد شد که تجارب تلخ و دردناکی از تمرکزگرایی سیاسی دارند. لازم به ذکر است که واشنگتن، از اوایل سال ۲۰۰۷، برای بازگرداندن سنی‌ها به روند مشارکت سیاسی، هم امتیازات زیادی به آنها داده و هم رهبران کرد و شیعه را برای اعطای امتیازات بیشتر به سنی‌ها زیر فشار گذاشته است. برخورد با گروه صدر، تشکیل شوراهای بیداری، تلاش در به استخدام در آوردن اعضای این شوراهای ارتش و نیروهای

امنیتی، مخالفت با الحاق کرکوک به کردستان و کنترل دولت مرکزی بر درآمدهای نفتی، همه نمونه‌هایی از این فشارهاست. معضل اساسی آمریکا و گروه‌های عراقی، در شرایط کنونی و آینده، طراحی مدلی از نظام سیاسی مبتنی بر فدرالیسم و تمرکزگرایی سیاسی است. نظامی که بتواند منافع متضاد و گوناگون گروه‌های قومی - مذهبی در عراق را تأمین و نگرانی‌های همسایگان آن را رفع کند. کردها و بسیاری از شیعیان، با توجه به مرارت‌های گذشته، از تمرکز سیاسی وحشت دارند و در نظام فدرالی که به آنها آزادی عمل و حقوق بیشتری ارزانی می‌دارد و در عین حال، یکپارچگی عراق حفظ می‌شود، آرزوها و خواسته‌های سرکوب‌شده خود را جستجو می‌کنند. در مقابل، اعراب سنی چشم‌انداز خوبی در نظام فدرالی نمی‌بینند، از سلطه کردها و شیعیان بر منابع و درآمدهای نفتی اندیشناک هستند، از تمرکزگرایی سیاسی گذشته سود فراوان برده، با فروپاشی آن، قدرت و منزلت دیرینه خود را از دست داده و احساس خسران می‌کنند و در حال حاضر، از رهگذر بازیابی تمرکزگرایی سیاسی گذشته، به دنبال به دست آوردن موقعیت برتر پیشین یا برخی امتیازات گذشته و یا به دست آوردن امتیازات بیشتر در ساختار قدرت سیاسی هستند. آنها همزمان، از طریق مشارکت در روند سیاسی و مخالفت خشونت‌آمیز، این هدف را پی‌گیری می‌کنند. در واقع، به خاطر فعالیت‌های خشونت‌آمیز و گسترده همین گروه و در نتیجه، بحرانی شدن اوضاع امنیتی در عراق بود که آمریکا تصمیم به تغییر سیاست خود گرفت و به حمایت از سنی‌ها در برابر شیعیان و کردها پرداخت. سنی‌ها، همچنین، در عرصه رقابت برای کسب قدرت، از حمایت کشورهای عربی منطقه نیز سود می‌برند. حال آنکه کردها و شیعیان از حمایت‌های بیرونی کمتری بهره‌مند هستند. در هر صورت، تا آینده‌ای نه چندان نزدیک، مسأله فدرالیسم و شکل‌گیری مناطق خودمختار و ایجاد توازن میان خودمختاری و تمرکزگرایی - که هر یک هوادارانی کمتر سازش‌پذیر در عراق دارد - ، به عنوان یکی از کانون‌های بی‌ثباتی در عراق جدید باقی خواهند ماند، هر چند بتوان در کوتاه‌مدت چاره‌ای برای آن یافت و آن را به تأخیر انداخت.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی